

## شخصیت سیاسی - ادبی امیرعلیشیر نوایی و اثربخشی مکتب‌ساز او

دکتر عطاءالله حسینی<sup>۱</sup>

امیر نعمتی لیمائی<sup>۲</sup>

### چکیده

امیرعلیشیر نوایی، سیاستمدار و فرهنگمرد پرآوازه‌ی روزگار تیموری، واجد جایگاهی درخور و والا در تاریخ فرهنگ ایران است. آنچه هویدا می‌نماید، شخصیت سیاسی - ادبی خاص وی از جمله‌ی دلایل دستیابی او به چنین جایگاهی است. چگونگی و چرایی خاص بودن شخصیت سیاسی - ادبی امیرعلیشیر نوایی موضوعی است که در این مقاله مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. از این رهگذر، عملکرد سیاسی امیرعلیشیر، نقش او در ادب ترکی، تأثیر وی بر گسترش قلمرو فرهنگ ایرانی، اثربخشی مکتب‌ساز او و همچنین تدوین فرهنگ لغت‌های متعدد با تکیه بر آثار وی، بازبینی شده است.

**واژگان کلیدی:** امیرعلیشیر نوایی، عملکرد سیاسی، فرهنگ ایرانی، ادب ترکی، اثربخشی مکتب‌ساز نوایی، فرهنگ‌های لغات

۱. گروه تاریخ، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

۲. گروه تاریخ، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مسئول مکاتبه: Amir.nemati.limaee@gmail.com a\_hasani5@yahoo.com

پذیرش: ۹۳/۱۰/۹

## مقدمه

امیرعلیشیر نوایی که به سال ۸۴۴ هجری قمری (۸۱۹ هـ.خ / ۱۴۴۱م) دیده به جهان برگشود و در سال ۹۰۶ هجری قمری (۸۷۹ هـ.خ / ۱۵۰۱م) چشم از دنیا فرو بست، سیاستمدار و فرهنگمرد پرآوازه‌ی روزگار تیموری بود. حضور توانمندان و تکاپوهای افزون وی در عرصه‌های گوناگونی چون سیاست، پشتیبانی از اهل فرهنگ، ساخت و ساز بناهای عام-المنفعه، نگارش و سرایش، توسعه‌ی ادب ترکی و ... محبوبیت و شهرت فراوانی برای او به ارمغان آورد و جایگاهی پرفراز و رفعت در تاریخ فرهنگ ایران بدو بخشید. آنچه هویدا می‌نماید، کارکرد چشم‌نواز امیرعلیشیر در عرصه‌های پیش‌گفته و همچنین بخش بزرگی از آوازه و اشتهار او، با شخصیت سیاسی - ادبی خاص وی پیوند داشته است.

چگونگی و چرایی خاص بودن شخصیت سیاسی - ادبی امیرعلیشیر نوایی موضوعی است که این جستار بنا بر بررسی و واکاوی آن دارد. به گمان، موضوع یادشده را می‌توان از پنج دریچه‌ی مختلف بازبینی نمود: نخست، عملکرد سیاسی امیرعلیشیر؛ دوم، نقش او در ادب ترکی؛ سوم، تأثیر وی بر گسترش قلمروی فرهنگ ایرانی؛ چهارم، اثربخشی مکتب‌ساز او؛ و دست آخر، تدوین فرهنگ لغت‌های متعدد با تکیه بر آثار وی.

## عملکرد سیاسی امیرعلیشیر نوایی

امیرعلیشیر نوایی در درازنای زندگانی سیاسی خویش، مناصب حکومتی گوناگونی، چون مهرداری، امارت دیوان اعلی، حکومت هرات و حکومت استرآباد را عهده‌دار شد (میرخواند، ۱۳۸۵: ۵۷۲۲ - ۵۷۲۵ و ۱۱/۵۷۵۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۵۹). اما آنچه شخصیت وی را در سلسله مراتب قدرت آن روزگار اهمیت و اعتباری افزون‌تر می‌بخشید، آن بود که در بیشتر برهه‌های زمانی به عنوان ندیم و مشاور اصلی پادشاه وقت، سلطان حسین بایقرا، شناخته می‌شد. این مهم همراه با آگاهی افزونی که ثمره‌ی سال‌ها دانش‌اندوزی و علم‌آموزی مجدانه‌ی بود، سبب می‌شد او همیشه گام‌هایی تأثیرگذار در

میدان سیاست برنهد. حضور پر قدرت نوایی در این آوردگاه موجب پدیدار گشتن این پرسش در ذهن می‌شود که نقش وی در سیاست‌های اعمال‌شده‌ی حکومت چه اندازه بوده و چه تأثیری بر چند و چون کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی رخ داده در آن عهد نهاده است.

به باور نگارنده، این مهم را با وجود تمام دشواری‌های پیش‌روی ناشی از کمبود داده‌ها و پراکندگی اطلاعات، از دو سوی می‌توان مورد واکاوی قرار داد: یکم، نقش امیرعلیشیر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی سلطان حسین بایقرا؛ و دوم، حضور مؤثر او در چگونگی ترکیب و آرایش نیروهای سیاسی.

### ۱. امیرعلیشیر نوایی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی سلطان حسین بایقرا

مجموعه‌ی اطلاعاتی که منابع روزگار تیموری به دست می‌دهند، نشان از آن دارد که امیرعلیشیر در سیاست‌های اعمال‌شده از سوی سلطان حسین بایقرا نقشی تأثیرگذار در تمامی مراحل آن، از تصمیم تا اجرا، ایفا می‌نموده است. چرایی و چگونگی رسمیت نیافتن تشیع به عنوان مذهب رسمی، از برجسته‌ترین مواردی است که اهمیت نقش امیرعلیشیر و گوش‌سپاری سلطان حسین بایقرا به مشاوره‌های او را بازتاب می‌دهد.

برابر با تاریخ، سلطان حسین بایقرا که «از دل و جان شیعه و غلام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام» بود (عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸: ۱۴۰) و «پیوسته دست تولا به ولای اهل بیت» داشت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۱۲۶)، در برهه‌ای از زمان درصدد آن برآمد تا خطبه و سکه به نام امامان دوازده‌گانه‌ی شیعه (ع) برقرار دارد، اما بعضی او را مانع شدند (بابر، ۱۳۰۸هـ.ق: ۱۰۴). بیشتر نویسندگان منابع دسته اولی چون حبیب‌السیر، روضه‌الصفاء و بدایع‌الوقایع، چندان بدین موضوع که مخالفان رسمیت تشیع را چه کسانی تشکیل می-

داده‌اند، نپرداخته و تنها از متعصبان حنفی مذهب سخن گفته‌اند. با وجود این، اشاره‌های کوتاه، گزیده و تا اندازه‌ای مبهم برخی دیگر از مؤلفان، آشکار می‌دارد که امیرعلیشیر بزرگترین مخالف اجرای چنین سیاستی بوده است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۳۰/۲-۳۲۹ و نظامی باخزری، ۱۳۷۱: ۱۴۷-۱۴۸). در برخی کتاب‌های تاریخی نگاشته شده به روزگار صفوی نیز، نه با اشاراتی گذرا و سرشار از ابهام، بلکه به صورت مفصل، از نقش امیرعلیشیر در رسمیت نیافتن تشیع سخن گفته شده است. شرحی که مؤلف گمنام کتاب *عالم‌آرای شاه اسماعیل*، در این باره بیان داشته، کامل‌ترین گزارشی است که امروزه در دست است و تا اندازه‌ای می‌تواند رمز و راز چرایی و چگونگی درپیش گرفتن چنین سیاستی را از سوی امیرعلیشیر عیان دارد.

روزی سلطان کل مردم هرات را فرمود که در مسجد جامع جمع نموده، اراده خطبه به نام نامی حضرات ائمه معصومین نموده، چون خطیب به منبر رفته شروع به خطبه کرده، هنوز به اتمام نرسیده بود که مردم هرات از جای درآمده، خطیب را از بالای منبر کشیده، پاره پاره کردند. سلطان بی‌دماغ شده به امیرعلیشیر فرمودند که مردم هرات بسیار بی‌حیا و ادب بوده‌اند و بی‌ادب هم شده‌اند، باید اکثر ایشان را به جزا رسانید. امیرعلیشیر عرض نمود که هرگاه نواب پادشاهی خواسته باشند، باید که این خیال‌ها را به خاطر شریف راه ندهند (*عالم‌آرای شاه اسماعیل*، ۱۳۸۸: ۳۴۳-۳۴۴).

شماری از کاوشگران تاریخ، چون شیرین بیانی، مانع شدن امیرعلیشیر بر رسمیت یافتن تشیع را برهانی روشن بر سنی مذهب بودن وی دانسته‌اند (بیانی، ۱۳۸۷: ۲۳۳). اما می‌توان

احتمال داد انگیزه‌ی امیرعلیشیر از این اقدام، چیز دیگری بوده باشد. به عنوان نمونه، دوران‌دیشی سیاسی و مصلحت‌سنجی او را می‌توان دلیلی بر این مهم پنداشت: شاید او، همان‌گونه که امرای شیعی مذهب آل بویه، به رغم تسلط کامل بر تختگاه خلفای عباسی، بغداد، برای جلوگیری از به خطر افتادن ارکان حکومت، خلافت سنی را برنینداختند، بر آن اندیشه بوده که رسمیت یافتن تشیع می‌توانسته بهای سنگینی چون نابودی سلطنت را در پی داشته باشد. آنچه آشکار است، منابع تاریخی به هنگام گزارش مخالفت امیرعلیشیر با رسمیت تشیع، درباره‌ی انگیزه‌های درونی و قلبی او سکوت اختیار نموده‌اند و از این روی چندان در این باره نمی‌توان به صورت متقن اظهار نظر کرد. هرچند اشاره نویسنده‌ی ناشناس عالم‌آرای شاه اسماعیل، مبنی بر این که امیرعلیشیر به حسین میرزا بایقرا توصیه نموده، اگر پادشاهی می‌خواهد، «باید که این خیال‌ها را به خاطر شریف راه ندهند» (عالم‌آرای شاه اسماعیل، همان: ۳۴۴)، به گونه‌ای مؤید این نکته است که انگیزه‌ی وی، بیش از آن که با آرمان‌های مذهبی مرتبط بوده باشد، با مصلحت‌اندیشی‌های سیاسی پیوند داشته است.

حضور مؤثر امیرعلیشیر در پهنه‌ی سیاست خارجی، نمونه‌ای دیگر است که تأثیرگذاری افکار و عملکرد او را بر سیاست‌های کلی دولت تیموری در آن عهد آشکار می‌سازد. البته، دشواری‌ها برای فهم دقیق نقش امیرعلیشیر در این عرصه، به دلیل کمبود و پراکندگی اطلاعات، افزون است؛ با وجود این، چنین به نظر می‌آید که از جمله عواملی که سبب گردید حکومت سلطان حسین بایقرا از سوی دشمنان خارجی و حکومت‌های همسایه مورد تهدید و تجاوز قرار نگیرد، می‌توان در عملکرد امیرعلیشیر باز یافت.

نیازمند یادآوری است که منابع تاریخی و اسنادی از روابط دوستانه و نامه‌نگاری‌های امیرعلیشیر با برخی حکومتگران دیگر، چون یعقوب میرزا آق‌قویونلو و فرخ‌یسار شروانشاه (خواندمیر، همان: ۳۴۸/۴؛ نوایی، ۲۵۳۶ ش: ۴۱۹-۴۲۰) پرده برداشته‌اند. این مهم می‌تواند تا اندازه‌ای نمایانگر آن باشد که امیرعلیشیر هوشمندانه کوشش می‌کرد، ضمن برقراری ارتباط نیکو با پادشاهان همسایه، از هرگونه تعرض احتمالی آنان به قلمرو سلطان حسین بایقرا ممانعت به عمل آورد و ظاهراً در انجام دادن این کار نیز موفق بوده است؛ زیرا، تا بدان هنگام که او زنده بود، سلطان حسین بایقرا به تقریب با هیچ بیگانه‌ای به هماوردجویی نپرداخت. در حقیقت، چند صباحی پس از درگذشت امیرعلیشیر بود که قلمرو حسین میرزا بایقرا مورد تهدیدی خطرناک واقع شد و سرانجام نیز تنها شش سال پس از مرگ امیرعلیشیر بود که تصرف هرات به دست فرمانروای ازبک، محمد شیبانی-خان، سبب گردید تیموریان به طور کل سایه‌ی حکومت خویش از ایران‌زمین برچینند (همان: ۳۷۵).

## ۲. حضور مؤثر امیرعلیشیر در ترکیب و آرایش نیروهای سیاسی

پیوندهای امیرعلیشیر را با جریان‌های سیاسی، نمی‌توان تنها به روابطش با سلطان حسین بایقرا محدود ساخت. او همواره در متن مجموعه و منظومه‌ای به هم پیوسته از روابط و پیوندها قرار داشت. امیرعلیشیر خود را به چند دلیل، برای ایفای نقش اساسی در امور سیاسی محق می‌دانست. نخست آن که دوست و همنشین سلطان به شمار می‌آمد؛ دوم آن که نماینده‌ی طبقه‌ای از اشراف ترک بود که از دیرباز و بنا به سنت، خواستار سهیم شدن هرچه بیشتر در قدرت بودند؛ و سرآخر آن که دانش وافر و فرهنگ‌مردیش موجب می‌شد خود را برتر و والاتر از هرکسی بداند که در امر سیاست دخالت می‌داشت. با این زمینه‌ها

و این دلایل، او در بسیاری اوقات در تعارضی سخت با سیاست‌ورزان درگاه، و به‌ویژه وزیران، می‌بود؛ وزیرانی که یکی در پی دیگری به قدرت می‌رسیدند و سرنگون می‌شدند. عصر حکومت سلطان حسین بایقرا بیش از ده وزیر کوچک و بزرگ به خود دید که از مشهورترین آن‌ها می‌توان به خواجه علی صانعی، خواجه نظام‌الملک خوافی، خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی و خواجه مجدالدین محمد خوافی، اشاره نمود. آنچه روشن است، امیرعلیشیر در فراز و فرود موقعیت سیاسی و حتی در چگونگی ادامه‌ی زندگی هر یک از این وزیران، نقش عمده‌ای ایفا نموده بود.

خواجه علاء‌الدین علی صانعی، که «به واسطه انتساب به آل برمک همواره رایت مفاخرت می‌افراشت» (خواندمیر، همان: ۴/۳۲۹)، از جمله‌ی نخستین وزیران حسین میرزا بایقرا بود. او اندک زمانی پس از قدرت‌یابی، مورد غضب واقع گردید و به زندان افتاد. سرسخت‌ترین مخالف وی کسی نبود جز امیرعلیشیر نوایی. در منابع تاریخی، انگیزه‌ی مخالفت‌های امیرعلیشیر را با او را، چنین نگاشته‌اند که «چون بر عجز رعایا حیف و تعدی جایزه می‌داشت... مزاج شریف مقرب حضرت سلطانی امیرعلیشیر با وی متغیر گردید» (میرخواند، همان: ۱۱/۵۹۱۹) در نتیجه، او مورد موآخذه قرار گرفت، اموالش مصادره شد و به زندان افتاد. در سال‌های طولانی حبس، صانعی غزلی غرا سرود و برای امیرعلیشیر فرستاد، شاید دل وی به رحم آید و کینه‌ی دیرین از قلب بزداید. اما «هیچ فایده بر آن مراسم مترتب نگشته و امیرعلیشیر از سر ایدای او درنگذشت» (همان: ۳۲۹). خواجه علی صانعی، سال‌ها رنج زندان برد و سرانجام نیز به فرمان سلطان به قتل رسید. شایان توجه است، که مخالفت‌های امیرعلیشیر با خواجه علی صانعی تنها به آزار و زندان وی نینجامیده، بلکه به خاندان او نیز سرایت کرده بود.

نامه‌ای که نورالدین عبدالرحمن جامی، عارف و شاعر پرآوازه، بدو نوشته و در آن درخواست داشته بود که برادر خواجه علی، مورد تعدی و آزار واقع نگردد، مؤید این مهم است (جامی، ۱۳۷۸: ۳۸). خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوافی، دیگر وزیری بود که فراز و فرود روابطش با امیرعلیشیر و نقشی که امیرعلیشیر در سرنوشت وی، چه در زندگی روزمره و چه در حیات سیاسی داشته، بسیار چشمگیر است. وی «از جمله تربیت‌یافتگان امیر عالی‌مکان بود» (خواندمیر، نسخه‌ی دست‌نوشته: ۳۴۵) و امیرعلیشیر در ابتدا از او برای سرنگون کردن خواجه علی صانعی از کرسی وزارت، بهره جست (خواندمیر، ۲۵۳۵ش: ۴۱۹). هنوز اندک زمانی از تکیه زدن خواجه نظام‌الملک خوافی بر کرسی وزارت نگذشته بود که خوی امیرعلیشیر را با او کژ افتاد و در نتیجه با همراهی جمعی از ارکان دولت تلاش نمود تا او را سرنگون کند. رویدادنویشان آن روزگار، چندان اشاره‌ای به دلایل این دگرگونی رویکرد امیرعلیشیر نکرده‌اند. نویسنده‌ی *روضه‌الصفاء*، از توطئه‌ی خواجه نظام‌الملک علیه امیرعلیشیر سخن گفته (میرخواند، همان: ۱۱/۵۸۵۵)، و مؤلف *خلاصه‌الاجبار*، علت آن را «به واسطه کفران نعمت» اظهار کرده است (خواندمیر، نسخه‌ی دست‌نوشته: ۳۴۵). سرانجام، پس از آن که سلطان «با امیرعلیشیر طریق مشورت سلوک داشت»، فرمان دستگیری خواجه نظام‌الملک صادر شد (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۲۱۹). در پی این رخداد، وی از وزارت برکنار شد، خود و فرزندانش زندانی شدند و اموالش مصادره گردید. البته چند گاهی دیرتر، پادشاه فرمان عفو و آزادی او را صادر نمود (میرخواند، همان: ۱۱/۵۷۷۲)؛ اما دیگر قدرتی برایش باقی نمانده بود.

با غروب آفتاب قدرت خواجه نظام‌الملک، خورشید اقتدار خواجه مجدالدین محمد خوافی، تابیدن گرفت. اقتدار فزاینده‌ی وی سبب شد تا دگر بار آتش رشک در میان



امیران و اعیان دولت و به‌ویژه امیرعلیشیر، شعله‌ور گردد و از این روی با همدلی و همراهی یکدیگر بر آن شدند او را از دخالت در امور حکومت مانع شوند. تاریخ‌نگاران عمدتاً هوادار امیرعلیشیر، علت مخالفت‌های وی را با خواجه مجدالدین، نه سودای قدرت‌طلبی امیرعلیشیر، بلکه کردار خود خواجه مجدالدین معرفی کرده‌اند (خواندمیر، ۲۵۳۵ش: ۴۰۰-۴۰۱). نامه‌ای از عبدالواسع نظامی باخزری، از دانشوران و منشیان برجسته‌ی روزگار، خطاب به امیرعلیشیر وجود دارد که در آن از خواجه مجدالدین شکایت شده و برای رفع و دفع فتنه‌های وی، از امیرعلیشیر طلب یاری شده است (منشی خوافی، ۱۳۵۷: ۲۰-۱/۲۲).

این نامه خود بهترین سند و رساترین مدرکی است که بر مخالفت امیرعلیشیر با مجدالدین محمد و شرکت وی در توطئه‌های درباریان علیه خواجه مجدالدین گواهی می‌دهد. فتنه‌انگیزی‌ها و سخن‌چینی‌های دشمنان خواجه مجدالدین، سرانجام در ذهن سلطان رسوخ یافت و به دستور او خواجه از وزارت برکنار و به محاکمه کشیده شد. در محکمه، ظاهراً تقصیر بر وی ثابت نشد و از این روی مقرر شد شصت هزار دینار به عنوان سپاسگزاری به دیوان پردازد و آزاد گردد (خواندمیر، همان: ۴۰۳-۴۰۴).

در پی برکناری خواجه مجدالدین، وزیر جدیدی برگزیده شد که نامش خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی بود. این وزیر تازه به وزارت رسیده که «لوح دل را به نقوش اخلاص و دولتخواهی» امیرعلیشیر آراسته گردانیده بود، با پشتیبانی امیرعلیشیر بدین مقام نایل آمد (همان: ۴۳۴). چندصباحی دیگر، سلطان که از اوضاع چندان رضایت نداشت، کوشید تا خواجه مجدالدین را دگربار به قدرت بازگرداند؛ اما امیرعلیشیر، «تجویز این معنی نمی‌فرمود» (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۱۸۰).

سرانجام، سلطان دودلی را وانهاد و عزم راسخ ساخت تا مجدالدین را بار دیگر وزارت بخشد و در این راه با هر مخالف و مانعی، حتی امیرعلیشیر، برخورد کرد. حسین میرزا بایقرا برای نیل به مقصود، امیرعلیشیر را از هرات دور نمود و با تبعیدی محترمانه به حکومت استرآباد فرستاد، زیرا این کار برای آرامش خاطر خواجه مجدالدین محمد لازم می نمود (Subtelny, 1988: 197).

به محض رهسپاری امیرعلیشیر به استرآباد، خواجه افضل الدین محمد، که دیگر پشتیبان توانمندی چون امیرعلیشیر را در دسترس نداشت، به دستور سلطان از وزارت برکنار شد و خواجه مجدالدین محمد جایگزین او شد (خواندمیر، ۲۵۳۵ش: ۴۰۵). خواجه افضل الدین محمد نیز که بر جان خویش بیمناک بود، با وقوع این رخداد به سرعت از هرات خارج شد و سر در پی امیرعلیشیر نهاد و خود را به استرآباد رساند (میرخواند، ۱۳۸۵: ۱۱/۶۷۶۵). در پی این گریز، خواجه مجدالدین سفیران متعددی روانه‌ی استرآباد کرد و استرداد خواجه افضل الدین را درخواست نمود. اما امیر علیشیر که خواجه افضل الدین را «درپناه عاطفت خویش ماوی داده» بود (خواندمیر، ۲۵۳۵ش: ۴۳۵)، از پذیرش این فرمان سرباز زد و به خواجه افضل الدین سفارش نمود که رهسپار عراق عجم و آذربایجان شود (میرخواند، همان: ۱۱/۶۷۶۵).

با بازگشت امیرعلیشیر به هرات، قدرت مجدالدین از نو کاستی گرفت، اما همچنان با حمایت سلطان بر سر کار باقی ماند. امیرعلیشیر و دیگر مخالفان وی نیز که اوضاع را چنین دیدند، به جستجوی راه‌های نابودی او برآمدند. تکاپوهای بی‌وقفه‌ی امیرعلیشیر و دیگر کسانی که با خواجه مجدالدین در تضاد بودند، فرجامش آن شد که سلطان صلاح ملک در آن بیند، «خواجه مجدالدین چندگاهی در مهمات سرکار سلطنت دخل ننماید»

(خواندمیر، همان: ۴/۱۸۸). با کناره جستن خواجه مجدالدین از مقام وزارت، خواجه نظام‌الملک دگر بار مصدر امر وزارت شد و با استقلال به تدبیر امور پرداخت (همان: ۱۸۸). کناره جستن خواجه مجدالدین نیز منجر به پایان یافتن ماجرا نشد. سخن گفتن از معایب وی نزد سلطان و هنگفت جلوه دادن ثروتش از سوی بدخواهان، راهی شد برای تحریک سلطان بر ضد وزیر معزول. سرانجام، سخن‌چینی‌ها نتیجه داد و سلطان بر آن شد تا به گونه‌ای شدیدتر با خواجه مجدالدین برخورد کند. بنابراین، جلسه محاکمه‌ای تشکیل شد. نتیجه‌ی نهایی محاکمه آن شد که اموال وی مصادره گردد و خودش مورد شکنجه قرار گیرد تا ثروت پنهانش را فاش نماید. خواجه مجدالدین، پس از آن که از شکنجه‌های طاقت‌فرسا جان سالم به در برد، در وهله‌ی نخست در گوشه‌ای دنج پنهان شد، آن‌گاه از بیراهه به کرمان رفت و از آنجا رهسپار حج گردید؛ اما در مسیر حجاز درگذشت (خواندمیر، ۲۵۳۵ش: ۴۱۸-۴۱۷).

دیری نیاید که خواجه نظام‌الملک خوافی نیز هدف آماج حملات مخالفان واقع شد و در پی آن، قربانی رقابت‌ها و ستیزه‌جویی‌های امیران و وزیران، و صد البته، سیاست‌های امیرعلیشیر گردید. بازگشت خواجه افضل‌الدین محمد کرمانی به هرات که به اشاره‌ی امیرعلیشیر از آذربایجان مراجعت نموده و وارد تختگاه هرات شده بود، با به ثمر نشستن دسیسه‌های امیرعلیشیر و همراهانش مقارن شد، به طوری که خواجه نظام‌الملک از وزارت معزول و خواجه افضل‌الدین دوباره عهده‌دار وزارت گردید (همان: ۴۰۷).

خواجه افضل‌الدین محمد از همان هنگام که افسار توسن وزارت را به دست خویش دید، کمر همت بر آزار و حتی نابودی کامل خواجه نظام‌الملک بر بست. وی درباره‌ی دستگیری خواجه نظام‌الملک، با امیر علیشیر رایزنی کرد و گویا امیرعلیشیر هم مخالفی

نمود. در منابع تاریخی سخن از مرگ دهشتناک خواجه نظام‌الملک و فرزندان آمده است. شرح ماجرا، برابر با آنچه در تاریخ الفی آمده، چنین است:

امیرعلیشیر در به همراه انداختن نظام‌الملک ساعی شد تا او را محبوس نساخت آرام نگرفت و مجموع فرزندان و خویشان خواجه هر جا که بودند گرفتار شدند و اموال بسیار از سر کار ایشان به دیوان واصل شد و در قلعه اختیارالدین محبوس شدند... نخست فرزندان و خویشاوندان خواجه را در نظرش به قتل آوردند... و بعد از آن او را پوست کنند(تتوی و ...، ۱۳۷۸: ۸/۵۳۹۰).

چند صباحی دیگر، امیرعلیشیر خود از دنیا برفت (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴/۲۲۰) و بالطبع خواجه افضل‌الدین محمد پشینیان اصلی خود را از دست داد و به تنهایی درگیر ستیز با دیگر دیوانیان و امیران شد.

### امیرعلیشیر نوایی، بنیانگذار و پدر ادب ترکی

برابر با تاریخ، پیش از امیرعلیشیر نوایی، تنی چند از ترک‌تباران، ترکی‌سرایی را آغاز نموده بودند. امیرعلیشیر در کتاب محاکمه اللغتين، تنها از ترکی‌سرایی به نام لطفی، نام برده، اما آنچه روشن است، ادیبانی چون میرحیدر خوارزمی، گدایی، نقیبی، میرسعید کابلی، میر محمدعلی کابلی، امیری، سکاکی و دیگران نیز در این راه همگام و همراه لطفی بوده‌اند (ع. عقرب رسول رهین، ۱۳۴۰: ۳۹؛ فرهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۲۰۹). با وجود این، آن‌که توانست قدرتمندانه در این مسیر قدم بردارد و یارای آن یافت با سرایش و نگارش به زبان ترکی جغتایی و به تعبیر پژوهندگان روس، ازبکی قدیم، جایگاه ادبی این زبان را ترقی دهد و به جرگه زبان‌های علمی و ادبی وارد سازد، کسی جز امیرعلیشیر

نوایی نبوده است. درحقیقت ادعایی منصفانه خواهد بود، اگر از او به عنوان نخستین ادیب بزرگی که به ترکی نوشته و سروده است، نام برده شود (Gibb, 1903: 10/2).

یکی از جنبه‌های اهمیت فزاینده‌ی کار امیرعلیشیر که به باور برخی ترک‌شناسان در زمره‌ی چهار مدافع بزرگ زبان ترکی یعنی محمود کاشغری، مؤلف دیوان لغت ترک، شیخ عاشق پادشاه، نویسنده غریب‌نامه، و قدری برغموی، صاحب صرف ترکی مسیره - العلوم، قرار دارد، آن است که وی موفق شد ترکی جغتایی را چنان فراخی و گستردگی بخشد که شایسته‌ی یک زبان ادبی باشد. این موفقیت زمانی فزون‌تر جلوه می‌کند که درک گردد، نظم و نثر فارسی با توجه به پیشینه‌ی دیرینش و در گذر روزگار تکامل عظیمی را شاهد بوده و با نام ادب‌ورزان عالی‌قدر و سخن‌سرایان والامقام مزین و بدون هیچ‌گونه رقیبی بوده است. به دیگر سخن، ترکی جغتایی، هویت خود را به عنوان یک زبان ادبی بی‌تردید مدیون و مرهون امیرعلیشیر نوایی بوده است.<sup>۱</sup>

پژوهشگر اهل کشور ترکیه، زکی ولیدی طوغان، درباره‌ی روند تکامل ادب ترکی و نقش امیرعلیشیر در پیشرفت آن، چنین اظهار داشته است:

آن فعالیت ادبی که بیش از ظهور مغولان، به ویژه در دوره قراخانیان در میان مسلمانان ترک ترکستان شرقی، مناطق یدی سو (هفت آب) و تا اندازه‌ای در دلتای جنوبی و میانی سیحون جریان یافت و در جنوب تا دلتاهای میانی و زیرین سیحون گسترش یافت، در دوره مغولان در خوارزم شکل ترکی به خود گرفت و برای پیشرفت آن در ماوراءالنهر (فرارود) و خراسان شمالی تدابیر ویژه‌ای اتخاذ شد.

۱. ای. دنیز آبیگ، «کاربرد اصطلاحات فارسی در سه اثر نوایی»، ص ۲۱۱. گفتنی است این مقاله در همایشی که در سال ۱۹۹۷ درباره‌ی تاریخ ادبیات ترک در دانشگاه چاکوروا برگزار گردید، ارائه شد و در مجموعه مقالات آن همایش و همچنین در سال ۲۰۰۳ در سایت زیر منتشر شده است.

...سرانجام در دوره برخی تیموریان مانند ابوالقاسم بابر... و نیز حسین بایقرا این زبان در خراسان، به ویژه در هرات گسترش یافت و علیشیر نوایی بزرگترین عامل گسترش این نهضت ادبی در هرات به شمار می‌رفت (طوغان، پاییز ۱۳۷۷: ۳۹).

اقدامات فرهنگی امیرعلیشیر درباره‌ی زبان ترکی، جدا از توانمندی فوق‌العاده‌ی زبان فارسی در آن عهد، از آن رو اهمیت فراوان‌تری می‌یابد که به زعم کنکاش‌های اندک شاعران و دانشمندان ترک، یکی از وجوه معنایی واژه‌ی ترک، در روزگار مورد بحث، بی‌توجهی به دانش و دوری گزیدن از علم بوده است. شایان توجه است که امیرعلیشیر خود بدین مهم معترف بوده و اگر چنین نبود، در تذکره‌ی مجالس‌النفائس، خود در شرح حال دانشوری ترک‌تبار، چون حاجی ابوالحسن، هیچ‌گاه نمی‌نگاشت: «ترک است، اما به قدر خود طالب علمی کرده» (نوایی، ۱۳۶۳: ص ۲۲). دعوی دولت‌شاه سمرقندی، مؤلف تذکره‌الشعرا، درباره‌ی پدر امیرعلیشیر، مبنی بر آن که «با وجود ترکیت، ترک فضایل نمی‌نمود» (سمرقندی، ۱۳۸۲: ۴۹۵) نیز ناظر به همین منظور است.

خواندمیر در مکارم‌الاخلاق روایتی را ذکر کرده که اگر مقرون به صحت پنداشته شود، آشکارا نمایان می‌سازد، حتی مولانا لطفی که از پیشقروالان ادب ترکی بوده و خود امیرعلیشیر هم او را دوست می‌داشته، نیز به برتری مقام امیرعلیشیر اقرار کرده است:

مولانا لطفی که به لطف سخن یگانه آفاق بود و پیش از وی به زبان ترکی کس شعر نگفته، در مبادی سن رشد و تمیز آن حضرت روزی به ملازمتش رسید و التماس نمود که از نتایج ابکار افکار خود به خواندن غزلی مرا بهره‌ور سازید. آن حضرت غزلی خواند... . جناب مولوی از استماع این غزل غرا در بحر حیرت افتاده بر زبان راند که والله اگر میسر شدی ده دوازده هزار بیت ترکی و فارسی خود را به این غزل بدل

می‌کردم و حصول این معامله را فوزی عظیم می‌شمردم  
(خواندمیر، ۱۳۷۸: ۶۹-۷۰).

امیرعلیشیر آگاهانه آنچه را که امروزه شعر ترکی جغتایی کلاسیک خوانده می‌شود، آفرید (Dale, Apr 1998: 44). نقشی که او در پروریدن سخن ترکی ایفا نمود، چنان چشم‌نواز است که برخی پژوهشگران او را همپایه‌ی سخن‌سرایانی چون دانته در احیای زبان ایتالیایی و فردوسی در پیشرفت زبان فارسی، برشمرده‌اند (شرعی جوزجانی، آبان ۱۳۷۳: ۱۰).

از مجموع آنچه گفته شد، درک می‌گردد که پژوهشگران امروزی چرا و به چه سبب، متفق‌القول، امیرعلیشیر را پدر و بنیانگذار ادب ترکی خوانده‌اند. با وجود این، ذکر دو نکته‌ی دیگر نیز ضروری می‌نماید: نخست آن که، برخی از این پژوهندگان امیرعلیشیر را با پدر شعر فارسی، رودکی، سنجیده و از نظر ابداع شعر به یک زبان جدید، آن دو را همسنگ دانسته‌اند؛ مع الوصف، امیرعلیشیر را، به سبب گستردگی دامنه‌ی کارهایش و به کار بستن مضامین متنوع و قالب‌های شعری متفاوت، بر رودکی برتری داده و مقام او را همپایه‌ی شاعرانی چون حافظ، مولانا و فردوسی فرض نموده‌اند (شگفته، ۱۳۸۷: ۲۲۸-۲۲۹). دوم آن که، گروهی از محققان ترک‌تبار، ظهور امیرعلیشیر را نشانی از پیروزی زبان ترکی بر فارسی پنداشته و اعلام داشته‌اند که در پی حضور او، عصر سیطره‌ی بی-چون و چرای زبان فارسی پس از صدها سال، دست‌کم در آسیای میانه، پایان پذیرفت و زان پس این زبان ترکی بود که یگانه‌تاز میدان شد (Erkinov, 2008: 22).<sup>۱</sup>

۱. حسین ازکان یکی دیگر از باورمندان به این نظر است. مقاله‌ی او در همایش پانصدمین سالروز تولد امیرعلیشیر نوایی، برگزار شده در ازبکستان، گواه این باور اوست. بنگرید به: حسین ازکان، «معلم دنیای ترک»، ص ۴. گفتنی است که این مقاله در سایت دانشگاه چاکوروا (ترکیه) منتشر شده است. برای دسترسی به آن بنگرید به:

نگارنده بر آن باور است که دعاوی این چینی چندان منصفانه نیست. آنان که جایگاه رودکی را فروتر از امیرعلیشیر دانسته‌اند، این نکته را مد نظر قرار نداده‌اند که رودکی به تقریب از هیچ و بدون بهره بر گرفتن از هر گونه ماده‌ی خامی، ادب منظوم فارسی را بنیان نهاده است، این در حالی است که امیرعلیشیر خود به کرات اقرار داشته از پشتوانه‌ی چند قرنه‌ی زبان فارسی و مضامین کهن آن به طور کامل سود جسته و تنها با به کار بستن اسلوب‌ها و سبک‌های شاعران نامی زبان فارسی، یارای آن یافته است، ادب ترکی را پایه‌گذاری کند. آنانی که دعوی داشته‌اند حضور امیرعلیشیر، فارسی زبان را از آن موقعیت ممتاز و دست بالایی که در مناطق ترک‌نشین دارا بود، برانداخت، نیز توجه نکرده‌اند که به رغم کم رونق گشتن بازار زبان فارسی، این دایره‌ی فرهنگ ایرانی بود که با برآمدن امیرعلیشیر در میان اقوام ترک‌زبان، فراخی و گستردگی بیش از پیش یافت؛ چرا که به تقریب، ماده‌ی اولیه و خمیرمایه‌ی تمامی آثار امیرعلیشیر، به اعتراف چندین باره‌ی خود وی، چیزی بود که از آثار پارسی سرایان به عاریه گرفته بود.

### امیرعلیشیر، دست‌پرورده و مبلّغ فرهنگ ایرانی

امیرعلیشیر نوایی را می‌بایست پیش از آن که بنیانگذار ادب ترکی برشمرد، دست‌پرورده، تربیت‌یافته و صدالبته مبلّغ راستین فرهنگ ایرانی به حساب آورد. در درستی این مدعا همان بس که خود امیرعلیشیر بارها اعلام داشته با آثار مکتوب فارسی آشنایی تام داشته و بزرگان ادب ایران‌زمین را می‌شناخته و از آثار آنان بهره‌ی بسیار بر گرفته است (نوایی، ۱۳۸۷: ۸۱-۸۹).<sup>۱</sup> در پرورش فکر و پردازش اندیشه‌ی امیرعلیشیر، نقش تأثیرگذار شاعر و عارف نامی تاریخ ایران، نورالدین عبدالرحمن جامی، را نیز نباید فراموش کرد. در حقیقت، امیرعلیشیر از همان اوان کودکی، متأثر از سنت علمی روزگار، به خوانش و

۱. این مهم در بسیاری از آثار نوایی رخ نمون است، به عنوان نمونه، بنگرید به: نوایی، مجموعه آثار علیشیر نوایی، ج ۱۲: لسان‌الطیر، (تاشکند: فن ۱۹۸۷-۲۰۰۳)، بخش SLXXXIX. برای دسترسی بهتر و آسان‌تر بنگرید به:



آموختن آثار مکتوب فارسی پرداخت و این مهم سبب گشت اندیشه‌ی ایرانی ملکه‌ی ذهنش شود؛ اندیشه‌ای که با وجود گرایش افزونش به ترکی‌سرایی و ترکی‌نگاری، در هیچ برهه‌ای از زمان از خاطرش زدوده نشد.

داشتن بن‌مایه‌ی تفکر و پیش‌زمینه‌ی ذهنی این چینی، موجب گردید که امیرعلیشیر، به مثابه یک مبلّغ برجسته‌ی فرهنگ ایرانی جلوه کند. او از سوی آثاری به فارسی آفرید و بدین ترتیب بر گنجینه‌ی پر بار ادب فارسی گنج‌هایی دگر افزود، و از دیگر سوی عمده‌ی آثار ترکی خود را با الهام گرفتن از مضامین آثار فارسی پدید آورد. نفوذ بسیاری که آثار او در بین ترک‌زبانان یافت، موجب شد تا فرهنگ ایرانی بیش از پیش در میان ترکان رواج یابد.

نگاهی دوباره به آثار امیرعلیشیر، از طرفی نشان می‌دهد که وی تا چه اندازه از فرهنگ ایرانی در راستای مکتوب نمودن آثار خود یاری جسته است، و از طرف دیگر نمایان می‌سازد که آبخور فرهنگ ترکی تا چه حد وابسته به سرچشمه‌های فرهنگی ایران بوده است. به عنوان نمونه، مثنوی لسان‌الطیر او ملهم از منطق‌الطیر عطار نیشابوری است و این اثر او، نه تنها قوم خود وی را به زبان مادری با اندیشه‌های عطار آشنا کرد، بلکه اسباب آشنایی دیگر اقوام ترک‌زبان را با تفکر و جهان‌بینی یکی از شاخص‌ترین فرهنگمردان تاریخ ایران فراهم آورد (خدایار، تابستان ۱۳۹۰: ۶۱).

امیرعلیشیر، مثنوی‌های پنج‌گانه‌ی خویش، خمسه، را نیز با الهام برگرفتن از خمسه‌های دو فارسی‌سرای نامی، یعنی نظامی گنجوی و امیر خسرو دهلوی، مدون ساخت و از این روی در سراسر دفاتر خمسه‌ی خویش از آنان به نیکی یاد کرده است. ایات زیر که امیرعلیشیر آن را در نخستین صفحات مثنوی فرهاد و شیرین، جای داده است، خود بر این مهم گواه است:

آنینگ بو گنج‌دین تا پم‌ای تا پچای کیشی کام  
نیچوک کیم گنج‌پاش گنج‌جه آرام

اگر چه گنج‌ده آرامی آنینگ  
 ولی گنج اوزره دائم گامی آنینگ...  
 توتوب گوهرلری یکسر جهانی  
 نیچوک کیم خیل اختر آسمانی  
 یوق اول گوهر که چون تورراقغه قالغای  
 ایاغ آستیغه چون قالغای اوشالغای...  
 کیشی مونداق بولا آلمای گهرریز  
 مگر اول هندوی زاد شکرریز

(نویسی، ۱۹۸۱م: ۱۶۱)

ترجمه: هیچ کس از این گنج سخن مانند آن که در گنج آرمیده کام نگرفته است، اگر چه آرامگاه وی در گنج است، لیکن او همیشه بر روی گنج‌ها قرار گرفته است... گوهرهای او سراسر جهان را گرفته است، همان‌گونه که خیل ستارگان، آسمان را فرا گرفته‌اند. گوهر او هرگز زیر خاک شدنی نیست، اگر به زیر پا هم افتد، از توانش نمی‌کاهد... کسی مانند او گوهرپاشی نتوانسته است، مگر آن هندوزاده شکرریز.

کتاب‌های نسائم‌المحبه من شمائم‌الفتوه، محبوب‌القلوب، تاریخ ملوک عجم و ... را هم امیرعلیشیر با سود جستن از آثار فارسی‌زبانانی همچون جامی، سعدی، بیضاوی و ... نگاشت. درحقیقت، تأثیری که امیرعلیشیر از آثار مرتبط با فرهنگ ایرانی برگرفته، چنان افزون است که به اعتراف خود وی در نگارش رساله‌ی وقفیه، که در وهله‌ی نخست متنی اسنادی و یا به تعبیر بهتر، اداری است و نه ادبی، نیز نتوانست از آثار پارسی‌نویسان یاری نجوید و آن را به صورت خلاصه و چکیده‌ای از وقف‌نامه‌های رسمی موجود به زبان فارسی نگاشت.<sup>۱</sup> امیرعلیشیر در نگارش میزان‌الاوزان، که با فن عروض ترکی مرتبط است

<sup>۱</sup> برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: نویسی، مجموعه آثار امیرعلیشیر نویسی، ج ۱۴: محبوب‌القلوب، منشئات، وقفیه، بخش

نیز، خود را بی‌نیاز از آثار فارسی‌زبانان نیافته و بنا به اقرار خویش، دست‌کم از آثار، خواجه نصیرالدین طوسی و نورالدین عبدالرحمن جامی، مدد گرفته است (نوایی، بی‌تا: ۶۹).<sup>۱</sup> شاید در میان تمام آثار امیرعلیشیر، بتوان محاکمه‌اللغتين را، که در آن امیرعلیشیر به مقایسه‌ی دو زبان ترکی و فارسی پرداخته و حکم به برتری زبان ترکی داده است، استثنایی خاص برشمرد، زیرا ایده‌اش نو و بدیع بوده و به تقلید و یا پیروی از بزرگان ادب فارسی نگاشته نشده است. با وجود این، نباید این نکته را به باد نسیان سپرد که این اثر خود نشان از شناخت تام و آگاهی افزون امیرعلیشیر از زبان فارسی و فرهنگ ایرانی دارد. در واقع، امیرعلیشیر با فراگرفتن همه‌ی میراث ادبی زبان فارسی، تمامی قواعد و همچنین مفاهیم آن را در سرایش و نگارش ترکی به کار برد. پاره دوکورتی، مترجم با برنامه به زبان فرانسه، اذعان داشته، که سبک شعر امیرعلیشیر و تشبهاات او اساساً همان سبک فارسی است و چنین برمی‌آید که او به فارسی فکر می‌کرده و به ترکی می‌نوشته است (یارشاطر، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۵). لوسین بوات، نویسنده‌ی کتاب تاریخ مغول (تیموریان)، نیز مشابه چنین اعتقادی داشته و اذعان نموده که الهام، شکل و در پاره‌ای موارد خود عبارات امیرعلیشیر از زبان فارسی برگرفته شده‌اند. به باور او، امیرعلیشیر، اگر چه یارای آن یافت تا ادبیات نوینی پدید آورد و چه بسا برخی از آثار او با بهترین آثار ادبی زبان فارسی توان هم‌اوردی دارد، اما نه خود او و نه پیروانش هیچ‌کدام نتوانستند خود را بالکل از ولایت و سروری ایرانیان برکنار دارند (بوات، ۱۳۸۲: ۱۶۰-۱۶۱).

[http://navoi.natlib.uz/uz/mahbub\\_ul\\_qulub\\_munshaot\\_vaqfiya\\_un\\_turtinchi\\_tom/vaqfiya/](http://navoi.natlib.uz/uz/mahbub_ul_qulub_munshaot_vaqfiya_un_turtinchi_tom/vaqfiya/)

<sup>۱</sup>. بایسته یادکرد است پژوهشگر محترم، حسین محمدزاده صدیق، که کتاب، محاکمه‌اللغتين، امیرعلیشیر به کوشش ایشان امکان نشر یافته است. وی بر نگارنده منت نهاد و نسخه‌ای از اثر در دست چاپ خود، یعنی ترجمه‌ی فارسی میزان‌الاوزان را، در اختیار راقم این سطور قرار داد. برای دسترسی به متن اصلی کتاب نیز بنگرید به: نوایی، مجموعه آثار نوایی، ج ۱۶: محاکمه‌اللغتين، میزان‌الاوزان، تاریخ انبیا و حکما، تاریخ ملوک عجم، اربعین، سراج‌المسلمین، مناجات، رساله‌ی تیرانداختن. بخش میزان‌الاوزان.

[http://navoi.natlib.uz/uz/muhokamat\\_ul\\_lugatayn\\_mezon\\_ul\\_avzon\\_tarixi\\_anbiyo\\_va\\_hukamo\\_tarixi\\_muluki\\_ajam\\_arbain\\_siroj\\_ul\\_muslimin\\_munojot\\_risolai\\_tiy\\_randoxtan\\_un\\_oltinchi\\_tom/mezon\\_ul\\_avzon](http://navoi.natlib.uz/uz/muhokamat_ul_lugatayn_mezon_ul_avzon_tarixi_anbiyo_va_hukamo_tarixi_muluki_ajam_arbain_siroj_ul_muslimin_munojot_risolai_tiy_randoxtan_un_oltinchi_tom/mezon_ul_avzon)

حلقه‌ی گسترده‌ی دانشمندان و ادیبان ایرانی که به امید حمایت‌های امیرعلیشیر از اقصی نقاط نجد ایران به هرات کوچیده و گرد وی فراز آمده بودند،<sup>۱</sup> خود گواهی دیگر بر آن است که او نه ناخواسته، بلکه آگاهانه، تبلیغ اندیشه‌ای می‌نموده که ملکه‌ی ذهنش بوده است، یعنی اندیشه و تفکر ایرانی.

بایسته و شایسته‌ی یادآوری است که این مهم که امیرعلیشیر پرورش یافته و مبلّغ فرهنگ ایرانی بوده، تنها از طریق آثار مکتوب و یا پشتیبانی‌هایش از اهل علم و ادب ایران مستفاد نمی‌شود، بلکه از عملکرد او در حوزه‌ی نشر فرهنگ که با ساخت زیربناهای آموزشی، مذهبی و طریقتی همراه بود و همچنین با توجه به اقدامات جامعه‌نگر او که بنیان نهادن سازه‌هایی چون پل، سد، حمام، کاروان‌سرا و ... را در بر می‌گرفت، نیز بر می‌آید؛ زیرا ساخت و ساز عام‌المنفعه روندی بود که سده‌های متمادی در میان بزرگان ایرانی رواج داشت و افرادی چون خواجه نظام‌الملک طوسی، خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی و دیگران، از مدت‌ها پیشتر به عنوان بانیان این قبیل امور نامور گشته بودند. اذعان امیرعلیشیر به نگارش رساله‌ی وقفیه، با توجه وقف‌نامه‌های فارسی، بی‌گمان می‌تواند تداعی‌کننده و بیانگر این مضمون باشد که او در ساخت و سازهای نیکوکارانه‌ی خود نیز پیرو نامداران فرهنگ ایران‌زمین بوده است.

جان کلام در این باره را شاید بتوان در کلام پژوهشگر تاجیک، صدرالدین عینی، جستجو کرد:

نوایی دست‌پرورده فرهنگ بزرگ فارسی - تاجیکی است و در مکتب فلسفه سیاسی و ادبی ایرانی تربیت یافته، در سیاستمداری و کشورداری، در عقیده‌های اجتماعی و سیاسی و فلسفی و اخلاقی جستارهای معنوی اندیشه‌پردازان جهان ایرانی تباران را ادامه داده است (شکوری بخارایی، ۱۳۸۴: ۴۶).

<sup>۱</sup> در این باره اطلاعات فراوانی در منابع تاریخی وجود دارد. برای آگاهی بیشتر، بنگرید به: شگفته، شرح احوال و آثار

چنین برمی آید که امیرعلیشیر در آن هنگام که می سرود:

نگار ترک تاجیکم کند صد خانه ویرانه

بدان مژگان تاجیکانه و چشمان ترکانه،

(نوایی، ۱۳۷۵: ۱۲۵)

خود به خوبی متوجه این نکته بوده که تا چه اندازه فرهنگ ایرانی بر ترک تباری چون او تأثیر نهاده است.

### اثربخشی مکتب ساز امیرعلیشیر نوایی

امیرعلیشیر که به تعبیر مؤلف بابرنامه، «بی نظیر کسی بود و هیچکس به اندازه او شعر ترکی نگفته بود» (بابر، ۱۳۰۸ق: ۱۰۸)، با آفرینش های خود، ادیبان ترک تبار را شیفته ساخت و زان پس روش او از سوی هر آن کس از ترکان که اندک مایه ای از ادب در چنته داشت، الگوبرداری شد. در اندک زمانی، آوازه ی کلام امیرعلیشیر به دیگر نقاط جهان هم رسید. بسیاری از دست پروردگان او که از مناطق مختلف به هرات آمده و گرد او فراز آمده بودند، در پی درگذشت وی و فرارسیدن زمان زوال حکومت تیموری، ترک هرات را به یافتند و رهسپار سرزمین های دیگر شدند و بدین سان شعر و روش ادبی او را در دیارهای گوناگون پراکندند. دیری نپایید که شعر امیرعلیشیر در نقاطی چون عثمانی و آذربایجان و حتی هندوستان هم گسترده شد و شاعرانی به سان کاظم سالک، نشاط، فضولی، بورسای، شیخ غالب، ندیم، خیالی و میرعلیشیر ثانی، به سبک و سیاق او به ترکی شعر سرودن را آغاز نمودند (فرهانی منفرد، همان: ۲۱۵، آکاس، ۲۰۰۲ م: ۱۲۶-۱۲۹؛ کوپرولو، بی تا: ۳/۲۱۲). شاعران زبان های ترکمنی، اویغوری، تاتاری و دیگر لهجه های ترکی نیز پیروی از امیرعلیشیر پیشه کردند و شیوه ی او را به سنتی فراگیر در میان خود مبدل نمودند (خدایار، همان: ۵۲).

امیرعلیشیر چنان تأثیری در عموم ترک تباران دوستدار ادب نهاد که شاعران ترک نه تنها تقلید از وی را ارج نهادند، بلکه حتی برخی تخلص او را نیز بر نام خویش اضافه کردند. ترکی سرایانی چون خیالی نوایی، حسینی نوایی، حالی نوایی و شگری نوایی، از این دست مقلدان امیرعلیشیر به شمار می آیند (نوایی، ۱۳۷۵: ۳۷).<sup>۱</sup>

علاقه به شعر و زبان امیرعلیشیر تا مدت‌ها ادامه یافت و حتی در قرن نوزدهم میلادی نیز بودند شاعران بسیاری که به مانند امیرعلیشیر، به ترکی جغتایی شعر می سرودند. نامق کمال، از سخنوران بنام عثمانی در سده‌ی نوزدهم میلادی، تقلید از امیرعلیشیر را چنان رو به تزاید دید که آن را تهدیدی برای ترکی استانبولی برشمرد و اعلام داشت رجعت به ترکی جغتایی خطری بزرگ است که پیش روی آن قرار دارد (دلبری پور، ۱۳۹۰: ۱/۷). بنابراین، با توجه به آنچه تا به اکنون بیان گشت، شگفت آور نخواهد بود اگر گفته آید که بسیاری از ترکی سرایان معاصر، و از جمله شاعری قرقیزتبار نیز، با وجود گذشت سده‌های طولانی از روزگار امیرعلیشیر، همچنان او را الهام‌بخش خویش می خوانند.

علیشیر پو منگو اولماس شعری حیات  
هر پیرسوزی دیلیمیز کارکار کانت  
دعوت کیی یانگرب تورگن کوی لریدن  
یورک مدد الهام آلور تاپار نجات  
اولوغ شاعر نینگ تیلینگک فینگک تیلیم  
قارداشمیسن فینگک تیلیم نینگک تیلینگک  
کدیلی رگین هم نفس سن زمانامگار  
آه شعریت چراغاندیز نینگک یرلینگک

(هیئت، ۱۳۶۵: ۳۴۴)

<sup>۱</sup>. برای آگاهی بیشتر، به مقدمه‌ی دلمراد باباجانف بر ترجمه‌ی انگلیسی *لسان‌الطیر* مراجعه شود:

ترجمه: علیشیر این زندگی شعری است و نمی‌میرد. هر کلامش در دل ما بال می‌گشاید. از نغمه‌های پرشور دعوت‌مانندت دل مدد و الهام می‌گیرد و نجات می‌یابد. شاعر بزرگ، زبان تو زبان من است، برادر منی زبان من زبان تو است. نغمه بخوان، هم‌نفس زمان من شو، ای دنیای شعر راه تو چراغان است.

در تأیید اثربخشی مکتب‌ساز امیرعلیشیر نوایی، همان بس که هنوز چندصباحی از ظهور وی سپری نگشته بود که ادیبان، آن هم نه فقط ترکی‌گویان بلکه همراه آنان اهل ادب فارسی‌زبان، ناگزیر از آن شدند که برای درک و فهم دشواری‌های احتمالی اصطلاحات و واژگان آثار او، فرهنگ لغت‌هایی بنگارند.

### فرهنگ‌های لغات ترکی و فارسی متکی بر آثار امیرعلیشیر نوایی

آثار ترکی امیرعلیشیر در اندک زمان اشتهاری فراوان یافت و آوازه‌ی آن‌ها به سرزمین‌های گوناگون رسید. عنایت ادیبان به آثار امیرعلیشیر و همچنین فزونی نسبی تعداد آثار وی، سبب شد برای درک و فهم دشواری‌های احتمالی اصطلاحات و واژگان آثار وی، فرهنگ لغت‌هایی چند نگاشته شود. آنچه آشکار می‌نماید، برخی از این فرهنگ‌نامه‌ها را فارسی‌زبانان و بعضی دیگر از آن‌ها را ترک‌زبانان مدون نموده‌اند:

#### ۱. بدایع اللغت

این کتاب را، طالع ایمانی هروی در سال ۱۰۸۴ هجری قمری (۱۰۵۲-۱۰۵۳ هـ/خ/۱۶۷۳-۱۶۷۴م) نگاشته است. این اثر، فرهنگی جغتایی به فارسی است و برابر با گفته‌ی نویسنده به منظور تدوین گشته تا واژگان مورد کاربرد امیرعلیشیر «در طلسم چاه سخن لغت فرقه جغتاییه و طایفه مغولیه مختفی» (ایمانی، نسخه‌ی دست‌نوشته: ۱) مانده و معنا و مفهوم آن‌ها برای اهل ادب و فضل، بهتر و آسانتر درک گردد.

## ۲. اللغات النوائیه و استشهدات الجغتائیه (ابوشکا - ابوشقه)

کتاب یاد شده که نویسنده اش گمنام است، با توجه به آثار امیرعلیشیر و تنی چند دیگر از فرهنگمردان جغتایی زبان، همچون ظهیرالدین محمد بابر، نگارش یافته و فرهنگی است که در آن واژگان جغتایی به ترکی استانبولی شرح داده شده‌اند. برخی آن را نوشته‌ی فردی به نام علاءالدین بن محبی الشریف پنداشته‌اند، و شماری نیز با اشتباهی فاحش، آن را از تألیفات خود امیرعلیشیر دانسته‌اند (هیئت، ۱۳۶۵: ۱۲۷).

آنان که اذعان نموده‌اند این کتاب از جمله‌ی آثار امیرعلیشیر است، گویا این نکته را در نظر نداشته‌اند که در این کتاب از آثار ظهیرالدین محمد بابر نیز سود جسته شده است. آنچه روشن است، بابر در هنگامی دست به قلم برد و به نگارش آثار دست یازید که امیرعلیشیر دیگر حیات نداشت. بنابراین، امیرعلیشیر نمی‌توانسته است کتابی بنگارد که در آن از نوشته‌های بابر اثری موجود باشد.<sup>۱</sup>

## ۳. لغت نامه‌ی فضل الله خانی

در اوایل سده‌ی هفدهم میلادی در هندوستان توسط فردی به نام فضل الله خان، نگارش یافته است. این رساله‌ی فرهنگ لغتی ترکی به فارسی است و گویا فضل الله خان آن را بر اساس درخواست یکی از نوادگان ظهیرالدین محمد بابر، ادیب مشهور ادبیات جغتایی و مؤسس سلسله‌ی تیموریان هند، تدوین نموده بود (کارگر، ۱۳۸۳: ۲۹).

۱. بایسته‌ی یاد کرد می‌نماید که نسخه‌های دست‌نوشته‌ای از این اثر را، موجود در کتابخانه‌ی ملک، دیده می‌شود. برای آن، بنگرید به: فرهنگ دیوان نوایی (ابوشقه - اللغات النوائیه و الاستشهدات الجغتائیه)، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه و موزه‌ی ملی ملک، ش ۳۴۷. و فرهنگ دیوان نوایی (ابوشقه - اللغات النوائیه و الاستشهدات الجغتائیه)، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه و موزه‌ی ملی ملک، ش ۳۴۹؛ و فرهنگ دیوان نوایی (ابوشقه - اللغات النوائیه و الاستشهدات الجغتائیه)، نسخه دست‌نوشته کتابخانه و موزه ملی ملک، ش ۴۱۲. افزون بر این، پاره دو کورتی این کتاب را به فرانسه ترجمه نموده و در سال ۱۸۷۰ میلادی همراه با متن اصلی کتاب منتشر کرده است. برای دسترسی به آن، بنگرید به: ... اللغات النوائیه و الاستشهدات الجغتائیه، با ترجمه‌ی فرانسوی و تصحیح پاره دو کورتی (پاریس: امپریال، ۱۸۷۰م).



#### ۴. زبان ترکی

نویسنده‌ی این کتاب، یعقوب جنگی، آن را به فرمان پادشاه تیموری هند، اورنگ‌زیب، در سده‌ی هفدهم میلادی نگاشته است. مضمون این کتاب که به فارسی تحریر گشته، درباره‌ی صرف و لغت زبان ترکی است و در آن نمونه‌های آثار امیرعلیشیر بسیار به کار رفته است (کارگر، همان جا).

#### ۵. سنگلاخ

میرزا مهدی‌خان استرآبادی، منشی مخصوص نادرشاه و نویسنده‌ی مشهور روزگار افشاری، این فرهنگ لغت ترکی به فارسی را تنظیم و تدوین نموده و در مقدمه آن با صراحت اعلان داشته، برای رفع اشکالاتی که در مطالعه‌ی آثار امیرعلیشیر با آن‌ها مواجه گردیده، بر آن اندیشه شد تا چنین کتابی بنگارد (استرآبادی، ۱۳۷۴: ۶-۵). در سنگلاخ، علاوه بر واژگان و قواعد ترکی جغتایی، به لغات دیگر لهجه‌های زبان ترکی، چون ترکی فرارود، آناتولی و آذربایجان، نیز پرداخته شده است.

#### ۶. التمغای ناصری

شیخ محمد صالح اصفهانی آن را در عهد قاجار به فارسی تألیف و تدوین نموده و به ناصرالدین‌شاه تقدیم داشته است. موضوع التمغای ناصری، بررسی لغات ترکی با تکیه بر آثار امیرعلیشیر نوایی است (لوند، ۱۹۶۵م: ۱/۲۹).

#### ۷. مقالید ترکیه (لغات فتح‌علی‌خان - لغت اتراکیه)

این اثر را فتحعلی بن کلبعلی قزوینی سپانلو، به روزگار فرمانروایی فتحعلی‌شاه قاجار و به فارسی نگاشته است. فتحعلی‌خان در این کتاب علاوه بر شرح و ترجمه‌ی لغات امیرعلیشیر، مختصری از زندگی‌نامه‌ی او را نیز شرح داده است (قزوینی سپانلو، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی مقالید ترکیه: ۶-۴؛ قاجار، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی لغت اتراکیه: ۴-۹). برخی نویسندگان از این کتاب با عنوان، بهجت‌اللغات، یاد نموده‌اند (لوند، همان: ۱/۳۰).

### ۸. لغات شیخ سلیمان افندی بخارایی

این کتاب را شیخ سلیمان ازبک، در اواخر قرن نوزدهم، تالیف نموده است. شیخ سلیمان در این کتاب، لغات ترکی جغتایی را با تکیه بر آثار امیرعلیشیر نوایی و دیگر فرهنگمردان جغتایی‌زبان، چون بابر و لطفی، به ترکی استانبولی یا عثمانی شرح داده است. کتاب یادشده گویی مورد تأیید همه‌جانبه و کامل ترک‌شناسان قرار دارد (کارگر، همان).

### ۹. خلاصه‌ی عباسی

محمد بن عبدالصبور خویی، معروف به حکیم قبلی، در روزگار فرمانروایی فتحعلی‌شاه قاجار و بنا به فرمان ولیعهد و نایب‌السلطنه‌ی وقت، عباس میرزا، آن را به صورت خلاصه و مختصری از سنگلاخ میرزا مهدی استرآبادی، منتظم و مدون ساخت (خویی، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی خلاصه‌ی عباسی: ۱-۲).

### ۱۰. اللغه علی لسان نوایی

پژوهشگر افغان، واحدی جوزجانی، مدعی است که نسخه‌ی از این کتاب در کتابخانه‌ی مؤسسه‌ی خاورشناسی مسکو و کتابخانه‌ی وین وجود دارد (واحدی جوزجانی، ۱۳۴۶: ۱۶۲). درباره‌ی زمان نگارش و این که به چه زبانی نگاشته شده بود، با توجه به اطلاعات اندک موجود، هیچ نمی‌توان گفت.

### نتیجه‌گیری

نتایج به دست آمده از آنچه گفته شد، چنان عیان و آشکار است که چندان نیازی به بازپردازی و یا بازخوانی آن‌ها احساس نمی‌شود. با وجود این، به عنوان برآیند سخن و پایانی بر این جستار، می‌توان اظهار داشت که شخصیت سیاسی - ادبی ممتاز و خاص امیرعلیشیر و جایگاه درخور و ارزنده‌ی او در تاریخ فرهنگ ایران، از آن روی جلوه‌ای افزون یافته که وی نه تنها در هیئت یک سیاست‌پیشه، بسیار توانمند می‌نموده، بلکه در

قالب یک فرهنگمرد نیز، از سویی در ادب ترکی پیشرو و پیشتاز بوده و از دیگر سوی نقش بسزایی در معرفی و نشر فرهنگ ایرانی در میان اقوام ترک‌زبان ایفا کرده است. گام‌هایی که او در سال‌های عمر خویش در این رهگذر برنهاد، به نزدیکی فرهنگی بیش از پیش ایرانیان و ترکان انجامید. ایرانیان و ترکانی که که از دیرباز و به‌ویژه از نخستین دهه‌های پس از ظهور اسلام، مسیر حرکتشان به گونه‌ای شکل گرفته بود که رخ نمودن گشتن اشتراکات فرهنگی بسیار در میان آنان ناگزیر می‌نمود. شاید به جرئت بتوان گفت که در درازنای تاریخ دیرین ایران، هیچ‌کس را یارای آن نیست تا به واسطه‌ی نقش خویش در تقریب فرهنگی ایرانیان و ترکان کوس برابری با امیرعلیشیر نوایی زند.

### کتابنامه

#### الف. کتاب‌شناسی منابع و مآخذ فارسی

۱. استرآبادی، میرزا مهدی. ۱۳۷۴، **سنگ‌لاخ: فرهنگ ترکی به فارسی از سده‌ی دوازدهم هجری**، به کوشش روشن خیاوی، تهران، نشر مرکز.
۲. بابر پادشاه، ظهیرالدین محمد. ۱۳۰۸ هـ.ق، **بابرنامه موسوم به توزک بابری و فتوحات بابری در وقایع حالات و واردات احوال ظهیرالدین محمد بابر پادشاه**، ترجمه‌ی عبدالرحیم خان خانان، بمبئی، میرزامحمد شیرازی ملک‌الکتاب.
۳. بوات، لوسین. ۱۳۸۲، **تاریخ مغول (تیموریان)**، ترجمه‌ی محمود بهفروزی، تهران، آزاد مهر.
۴. بیانی، شیرین. ۱۳۸۷، **پنجره‌ای رو به تاریخ**، تهران، اساطیر.
۵. تنوی، قاضی احمد و آصف‌خان قزوینی. ۱۳۸۲، **تاریخ الفی**، ج ۸، تصحیح و مقدمه غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۶. جامی، مولانا نورالدین عبدالرحمن. ۱۳۷۸، **نامه‌ها و منشآت جامی**، تصحیح عصام‌الدین اورون‌بایف و اسرار رحمانوف، تهران، میراث مکتوب.

۷. خدایار، ابراهیم. تابستان ۱۳۹۰، «**عطار نیشابوری و میراث فکری وی در آسیای مرکزی: بررسی تأثیر میراث فکری عطار نیشابوری در ازبکستان با تکیه بر آثار امیرعلیشیر نوایی**»، نشریه ی ادبیات تطبیقی دانشکده ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، س ۲، دوره ی جدید، ش ۴. ص ۴۷-۷۳.
۸. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. ۱۳۸۰، **تاریخ حبیب‌السیر**، ج ۴، با مقدمه ی جلال‌الدین همایی، تهران، خیام، چ ۴.
۹. \_\_\_\_\_ . ۲۵۳۵ش، **دستورالوزراء**، با نصیح و مقدمه ی سعید نفیسی. تهران، اقبال، چ ۲.
۱۰. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۸، **مکارم‌الاخلاق: شرح احوال امیر علی‌شیر نوایی**. مقدمه و تصحیح و تعلیق محمداکبر عشیق، تهران، میراث مکتوب.
۱۱. دلبری‌پور، اصغر. ۱۳۹۰، **ترکان پارسی‌گوی**، دفتر اول، آنکارا، رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
۱۲. رسول رهین، ع. عقرب. ۱۳۴۰، «**امیرعلیشیر نوایی**»، **آریانا**، ش ۲۲۶، ص ۵۰-۵۶.
۱۳. روملو، حسن‌بیگ. ۱۳۵۷، **احسن‌التواریخ**، به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران، بابک.
۱۴. زمچی اسفزاری، معین‌الدین محمد. ۱۳۳۸، **روضات‌الجنان فی اوصاف مدینه هرات**، ج ۱ و ۲، با تصحیح و حواشی و تعلیقات سیدمحمد کاظم امام، تهران، دانشگاه تهران.
۱۵. سمرقندی، امیر دولتشاه بن علاء‌الدوله بختیشاه الغازی. ۱۳۸۲، **تذکره‌الشعرا**، به اهتمام و تصحیح ادوارد براون، تهران، اساطیر.
۱۶. شرعی جوزجانی، عبدالحکیم. آبان ۱۳۷۳، «**تأملی در گستره ی آثار و افکار امیر علیشیر نوایی**»، شعر، س ۲. ش ۱۴، ص ۱۰-۱۵.

۱۷. شکوری بخارایی، محمدجان. بهار ۱۳۸۴، «ادبیات پژوهی صدرالدین عینی و خودشناسی ملی تاجیکان فرارود(۲)»، نامه‌ی انجمن، س ۵، ش ۱۷، ص ۳۳-۶۴.
۱۸. شگفته، صغری بانو. ۱۳۸۷، شرح احوال و آثار فارسی امیرعلیشیر نوایی متخلص به فانی، تهران، الهدی.
۱۹. طوغان، احمد زکی ولیدی. پاییز ۱۳۷۷، «امیر علیشیر نوایی: بزرگترین شخصیت ادبی ترک»، ترجمه‌ی مریم ناطق شریف، نامه‌ی پارسی، س ۳، ش ۳، ص ۳۹-۵۷.
۲۰. عالم‌آرای شاه اسماعیل، ۱۳۸۸، با مقدمه، تصحیح و تعلیق اصغر منتظر صاحب، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳.
۲۱. فرهانی منفرد، مهدی. ۱۳۸۱، پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۲. کارگر، عبدالله. ۱۳۸۳، امیردانشمند (نظام‌الدین علیشیر نوایی)، پیشاور، الازهر.
۲۳. میرخواند، محمد بن خاوندشاه. ۱۳۸۵، تاریخ روضه‌الصفاء فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفاء، ج ۱۱، تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، چ ۲.
۲۴. نظامی باخزری، عبدالواسع. ۱۳۷۱، مقامات جامی: گوشه‌هایی از تاریخ فرهنگی و اجتماعی خراسان در عصر تیموریان، مقدمه و تصحیح و تعلیقات نجیب مایل هروی، تهران، نشر نی.
۲۵. نوایی، امیرعلیشیر. ۱۳۶۳، تذکره مجالس النفاّس، به سعی و اهتمام علی-اصغر حکمت، تهران، کتابخانه منوچهری.
۲۶. \_\_\_\_\_ . ۱۳۷۵، دیوان امیرعلیشیر نوایی، به اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، اساطیر،

۲۷. \_\_\_\_\_ . ۱۳۸۷، **محاكمه اللغتين**. مقدمه‌ی و تصحیح و تحشیه حسین محمدزاده صدیق. تهران، اختر.

۲۸. \_\_\_\_\_ . [بی تا]، **میزان الاوزان**، ترجمه و تصحیح و مقدمه‌ی حسین محمدزاده‌ی صدیق. تهران، بی‌نا.

۲۹. نوایی، عبدالحسین. ۲۵۳۶ش، **اسناد و مکاتبات تاریخی ایران: از تیمور تا شاه اسماعیل**، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۳۰. واحدی جوزجانی، محمد یعقوب. ۱۳۴۶، **امیرعلی شیر نوایی (فانی)- مشتمل بر شرح زندگانی، آثار عمرانی، مؤلفات و نمونه‌ی نظم و نثر او**، کابل، انجمن تاریخ.

۳۱. واله اصفهانی قزوینی، محمدیوسف. ۱۳۷۹، **خلدبرین (تاریخ تیموریان و ترکمانان)**، به کوشش میرهاشم محدث، تهران، میراث مکتوب.

۳۲. هیئت، محمدجواد. ۱۳۶۵، **سیری در تاریخ زبان و لهجه‌های ترکی**، تهران، نشر نو.

۳۳. یارشاطر، احسان. ۱۳۸۳، **شعر فارسی در عهد شاهرخ (نیمه‌ی اول قرن نهم) یا آغاز انحطاط در شعر فارسی**، تهران، دانشگاه تهران، چ ۲.

### ب. کتاب‌شناسی منابع و مآخذ ترکی

۱. آکاس، متین. ۲۰۰۲، «**شخصیت تاریخی، ادبی نوایی و مسائل انسانی در شعرهای نوایی**»، مجله‌ی موسسه‌ی مطالعات ترکی، ش ۱۹، ص ۱۲۳-۱۳۲.

۲. کوپرولو، م. فواد. [بی تا]، **تاریخ ادبیات ترک**. ج ۳. استانبول، اُتاکن.

۳. لوند، آگاه سری. ۱۹۶۵م، **علیشیر نوایی**، ج ۱. آنکارا، بی‌نا.

۴. نوایی، امیرعلیشیر. ۱۹۰۱م، **خمسه‌ی امیرعلیشیر نوایی**. تاشکند، [بی‌نا].

۵. \_\_\_\_\_ . ۱۹۸۷-۲۰۰۳م، **مجموعه آثار علیشیر نوایی**، ج ۱۲، ۱۴ و

## پ. کتاب‌شناسی منابع و مأخذ انگلیسی

1. Dale, Stephen Fredric. Apr 1998, « The Legacy Of The Timurids», *Journal of the Royal Asiatic Society*, thired series, Vol.8, No1, p43-58.
2. Erkinov, Afdtandil . 2008, « Persian – Chaghatay Bilingualism in the Intellectual Circles of Central Asia during 5-18<sup>th</sup> centuries (the case of political and theologies bayaz)», *International Journal of Central Asian studies*, Vol12 , pp.57-82.
3. Gibb, E.J.W. 1902, *A history of Ottomon poetry*, Vol2, london , luzac.
4. Nava'i, Alisher. 2006, *THE LANGUAGE OF THE BIRDS*, translated by Dilmorad Babajanov, Bloomington, Indiana, Author House.
5. Subtelny, Maria Eva. 1988 «Centralizing Reform and Opponets in the Late Timurid Period», *Iranian studies*, Vol.21, No1/2, pp. 123-151.

## ت. کتاب‌شناسی منابع دست‌نوشته

۱. ایمانی، طالع. بدایع‌اللغه، نسخه‌ی دست‌نوشته کتابخانه‌ی مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، ش ۱۰، ۱۱، ۱۲.
۲. خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین. خلاصه‌الاجبار فی احوال الاخیار، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش ۱۴۴۷.
۳. خویی، محمد بن عبدالصبور. خلاصه‌ی عباسی، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ش ایران ۱۹۲۳۹۲-۱۰.
۴. فرهنگ دیوان نوایی (ابوشقه - اللغات النوائیه و الاستشهادات الجغتائیه)، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه و موزه‌ی ملی ملک، ش ۳۴۷.

۵. فرهنگ دیوان نوایی (ابوشقه - اللغات النوائیه و الاستشهادات الجغتائیه)، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه و موزه‌ی ملی ملک، ش ۳۴۹.
۶. فرهنگ دیوان نوایی (ابوشقه - اللغات النوائیه و الاستشهادات الجغتائیه)، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه و موزه‌ی ملی ملک، ش ۵۱۲.
۷. قاجار، فتحعلی بن کلبعلی بن مرشدقلی بن فتحعلی. لغت اتراکیه، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی کتابخانه‌ی ملی ایران، ش ۱۵۷۷۶۵۰.
۸. قزوینی سپانلو، فتح‌علی بن کلب‌علی خان. مقالید ترکیه، نسخه‌ی دست‌نوشته‌ی موسسه‌ی کتابخانه و موزه ملی ملک، ش ۱/۳۹۶.

### ث. کتابشناسی مآخذ اینترنتی (به زبان ترکی)

۱. آبیگ، ای. دنیز. «کاربرد اصطلاحات فارسی در سه اثر نوایی»، ص ۲۱۱-۲۲۲.  
[http://www.tdkdergi.gov.tr/TDA/2003\\_1/2003\\_1\\_01\\_Abik.pdf](http://www.tdkdergi.gov.tr/TDA/2003_1/2003_1_01_Abik.pdf)
۲. ازکان، حسین. «معلم دنیای ترک»، ص ۱-۲۱.  
[http://turkoloji.cu.edu.tr/ESKI%20TURK%20DILI/huseyin\\_ozcan\\_turk\\_dunyasi\\_ninbilgesi\\_ali\\_sir\\_nevai.pdf](http://turkoloji.cu.edu.tr/ESKI%20TURK%20DILI/huseyin_ozcan_turk_dunyasi_ninbilgesi_ali_sir_nevai.pdf)